

A Study of Rumi's Opinion about Sexual Differences in Masnavi

**Dr. Seyed Naser Jaberi Ardakani,¹
Dr. Hossien Aliakbari Hareh Dasht ²
Darya Mohit³**

Abstract

Maulana Jalaladdin Rumi's Masnavi is an encyclopedia of the Islamic culture of Iran. Because it includes many stories and demonstrates Rumi's thoughtfulness regarding psychological problems of his time, one will have no doubt to admit that Masnavi is a great work of art and literature and has to be pondered on and examined closely. That is why there is an attempt here to study the sexual issues and problems of LGBT, especially due to the fact that such issues have not yet been scrutinized by the Maulana scholars out of the fear of the orthodox reactions of their public or those of the elite audience. The study questions of this project are: which sexual disorders have been implicated by the stories, and what is Rumi's opinion about the people with different sexual identities? The aim of this study is to inspect Maulana's opinion about LGTB and, at the same time, This research shows that different types of sexual disorders have been designated and criticized by Rumi in the form of humor and anecdotes. These include: homosexuality, pedophilia, bestiality, sexual exploitation, castration, exhibitionism. The two sexual unorthodox groups of people who were reproached at Rumi's time are: the Mokhannath and Sa'tari which are now known as transgender. What is interesting is the fact that Rumi considered their sexual differences to be innate and God-given. This is a huge contradiction at the heart of his philosophy that can be examined and clarified.

Keywords: Rumi †Masnavi †Mysticism †sexual anomaly†different sexual identity.

¹ .(Corresponding Author) Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr. Iran

jaberi@pgu.ac.ir jaberi.naser@gmail.com

² Assistant Professor, Department of English Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran, aliakbari2007@gmail.com

³ Master of Psychology, Faculty of Literature and Humanities, Persian Gulf University, Bushehr, Iran. darya22.m@gmail.com

Date of receipt: 2020-10-23, Date of acceptance: 2020-12-16

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در مثنوی (مقاله پژوهشی)

دکتر سید ناصر جابری اردکانی*

دکتر حسین علی اکبری هره‌دشت**، دریا محیط***

چکیده

مثنوی مولانا جلال‌الدین رومی دایره‌المعارف فرهنگ ایرانی-اسلامی است. این اثر به دلیل اشتغال بر داستان‌های متعدد و نیز به دلیل تعمق مولانا در مسائل روان‌شناختی، اثری مهم و قابل تأمل است. بر این اساس در این تحقیق اختلالات جنسی و مسأله هویت‌های جنسی متفاوت (دگرباشان) -که به دلیل عرفی کمتر به آن توجه شده است- بررسی می‌گردد. سؤال تحقیق این است که مولانا کدام ناهنجاری‌های جنسی را در لابلای حکایات بیان کرده است و دیدگاه او درباره دگرباشان چیست؟ هدف تحقیق این است که دقت نظر مولانا درباره اختلالات جنسی بیان شود و در عین حال به روش توصیفی-تحلیلی نقادی بر دیدگاه او و

* (نویسنده مسؤول) دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس،

بوشهر. ایران. jaberi.naser@gmail.com & jaberi@pgu.ac.ir

** استادیار گروه زبان و ادبیات انگلیسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر. ایران.

aliakbari2007@gmail.com

*** دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خلیج فارس، بوشهر. ایران. darya22.m@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۰۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۹/۲۶

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ...، جابری اردکانی و دیگران ۳

هم‌عصرانش درباره هویت‌های جنسی دیگرگونه مطرح شود. این تحقیق نشان می‌دهد که گونه‌های مختلفی از اختلالات جنسی از سوی مولانا در پرده طنز و حکایت طرح و نقد شده است. از آن جمله: هم‌جنس‌گرایی، پدوفیلی، بستیلیتی، بهره‌کشی جنسی، اختگی، مبدل‌پوشی و... . همچنین دو هویت جنسی برای مولانا و هم‌عصران او غریب بوده و نکوهش شده است، این دو گروه «مخنث» و «سعتری» نامیده شده‌اند و همان است که امروزه ترانس سکشوال نامیده می‌شوند. مولانا این خوی هم‌جنس‌گرایی و رفتارهای منوط به آن را در این دو طیف، ذاتی - معادل مادر زاد و ژنتیکی - دانسته است؛ عملکردی که درون آن تناقضی آشکار نهفته است و امروزه می‌توان درباره آن تأمل و تجدید نظر کرد. معرفی این دو جنسیت، آن‌گونه که در این مقاله آمده تا کنون صورت نگرفته و می‌تواند زمینه تحقیقات مرتبط دیگری را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: مولوی، مثنوی، ناهنجاری جنسی، هویت جنسی متفاوت.

۱. مقدمه و بیان مسأله پژوهش

۱. مقدمه

مولانا به انسان، موضوعات درونی و روانی او و خصائص اخلاقی‌اش بسیار اندیشیده است. بخشی از گزاره‌های مولانا درباره لغزش‌های انسان است و از این نظر، مسائل روانشناختی انسان و نیز موضوع اخلاق در مثنوی از جایگاهی ویژه برخوردار است. او برخی از مهمترین ناهنجاری‌های روانی و اخلاقی انسان را در قالب حکایات طنز و در پرده شوخی و خنده و گاه آمیخته با هزل بیان کرده است؛ آن‌گونه که بعضی از محققان و مثنوی‌دوستان، طرح این حکایات را نوعی ضعف برای این اثر عرفانی برشمرده‌اند؛ زیرا ورود به آن مباحث را خارج از قاعده اخلاق و ادب می‌دانسته‌اند. حال آن‌که عمل مولانا ناشی از دقت نظر در وجود انسان بوده و برخی از باریک‌ترین اختلالات روانی و اخلاقی او را دیده و در قالب داستان و طنز بیان کرده است و بر ایرادی که از سوی مخاطبان مثنوی مطرح می‌شده، واقف بوده و هزل را نوعی تعلیم دانسته است. هدف مولانا تقسیم‌بندی انواع اختلالات جنسی یا طرح موضوع

دگرباشان نبوده است، بلکه او موضوعات اخلاقی را طرح کرده است، اما با کاوش در داستان‌های او می‌توان آن‌چه را امروزه اختلال یا گرایش جنسی برمی‌شمرند؛ بررسی و مطالعه کرد.

بر این اساس در این تحقیق بنا به حکایات طنز و هزل، اما از نگاهی متفاوت، سعی شده است نابهنجاری‌های جنسی استخراج شود. سؤال تحقیق این است که مولانا کدام نابهنجاری‌ها را در لابلای حکایات بیان کرده است و دیدگاه او درباره دگرباشان چیست و آیا می‌توان بر اساس یافته‌های جدید نظر او را درباره دگرباشان نقد کرد؟

هدف این تحقیق این است که اولاً نشان داده شود که در گذشته‌های دور (عصر مولانا) و در کتابی پر ارج مانند مثنوی، کدام نگرش‌ها درباره اختلالات جنسی شناخته بوده و نیز کدام باورها را می‌توان بر اساس معیارهای ارزشی و حقوقی انسان امروز، به گونه‌ای دیگر نقد و بررسی کرد. چنان‌چه نتایج این‌گونه تحقیقات مقبول واقع شود، می‌توان امیدوار بود که جامعه برخی از نگرش‌ها را اصلاح و به لحاظ حقوقی نیز قوانین جدیدی برای اختلالات جنسی در نظر گیرد و در مجموع آن‌چه را که ناگزیر و آن‌چه را که قابل اصلاح و تعدیل است شفاف‌تر طرح و بررسی کند.

۱.۱. پیشینه و ضرورت تحقیق

با وجود این‌که موضوعات جنسی هنوز در ایران نوعی تابو به شمار می‌رود؛ اما تحقیقات گوناگونی نیز در این زمینه صورت گرفته است که به حکم ضرورت به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. این موضوع از دید دانش‌های حقوق، روانشناسی، جامعه‌شناسی، الهیات، تاریخ و ادبیات و در مجموع علوم انسانی قابل بحث و بررسی بوده است و در تمامی این رشته‌ها تألیفاتی درباره آن انجام شده است. اما رویکرد این مقاله، ادبی - روانشناختی بوده است و غالباً به منابع مربوط به همین دو رشته مراجعه شده است. به عنوان پیشینه، دو کتاب در میان متخصصان ادبیات تألیف شده است؛ یکی از آن‌ها کتاب *شاهدبازی در ادبیات فارسی* تألیف سیروس شمیسا است که با وجود محدودیت‌هایی که در چاپ و توزیع آن به وجود آمد؛ از این بُعد که اولین کتابی است که به موضوع همجنس‌بازی در ادبیات می‌پردازد، کتاب مهمی

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ...، جابری اردکانی و دیگران ۵

است؛ نویسنده بررسی کرده است که همجنس‌خواهی در پهنه وسیعی از ادبیات فارسی دیده می‌شود و تأثیرات فرهنگ همجنس‌خواهی یونان باستان تا عوامل مؤثر در دیگر دوره‌های تاریخی را در جهان شعر و ادب فارسی به صورت اجمالی بررسی کرده است، اما دلایل شیوع آن در ادبیات را بسیار به اجمال بررسی کرده است؛ آن‌گونه که این اثر گویی ضربه‌ای بر بدنه شعر و ادب کلاسیک است و بخش مهمی از آن را به این ناهنجاری متهم می‌کند؛ ایرادی که فتوحی آن را در کتابی با عنوان *صد سال عشق مجازی* جبران کرده است. کتاب فتوحی در عین این‌که این مسأله را بررسی کرده است، دلایل فرهنگی آن و نیز جنبه‌های ادبی، فرهنگی و کلیشه‌ای آن را بهتر بررسی کرده و پرداختن به این موضوع که مرتبط با عشق و جنسیت است؛ توهم ترویج همجنس‌خواهی یا آسیب‌رسانی به پیشینه ادبی - فرهنگی را در پی نداشته است. در واقع یکی از مهمترین وجوه افتراق این دو اثر این است که شمیسا معشوق مذکر در شعر فارسی را اختلالی فراگیر و منحط دانسته است و همین باعث شده که شعر فارسی نیز از آسیب این قضاوت کلی و برآن مصون نباشد، اما فتوحی این موضوع را از نظر ارزشهای ادبی بررسی کرده و نشان داده که عشق مجازی شاعران مکتب وقوع پاک و دور از رفتار جنسی بوده است. (فتوحی، ۱۳۹۵: ۱۹۸)

در زمینه علوم جامعه‌شناختی، شروین وکیلی کتابی با عنوان *همجنس‌گرایی؛ تحلیلی در جامعه‌شناسی تکاملی* تألیف کرده است که در آن همجنس‌گرایی را از بعد ژنتیک، جامعه‌شناسی و اخلاق بررسی کرده است.

در این زمینه مقالات مفیدی نیز مطرح شده است؛ دوست‌کام در مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی لژیونسم» نظریه فمینیسم - لژیونسم را به چالش کشیده است و رهبرپور و روحانی در مقاله‌ای با عنوان «تأثیر عامل ژنتیکی بر حکم اخلاقی و فقهی همجنس‌گرایی» با مبنا قرار دادن انسان‌شناسی تلفیقی، برای نیل به حکم اخلاقی و فقهی همجنس‌گرایی تلاش کرده‌اند. مقالاتی از این دست به ویژه به زبان انگلیسی بی‌شمارند، اما مقالاتی که بصورت تخصصی روی موضوعاتی مانند جنسیت، همجنس‌گرایی، یا تمایلات جنسی در شعر مولانا تمرکز داشته باشند، اندک است. در این خصوص می‌توان به یک مقاله بسیار خوب به زبان

انگلیسی به قلم مهدی تورج تحت عنوان « The Hermeneutics of Eroticism in the Poetry of Rumi » («تفسیر تمایلات جنسی در شعر رومی») اشاره کرد که از منظر میشل فوکو و ژک لاکان به تفسیر ماهیت اروتیسیم در مثنوی معنوی پرداخته است. اما، تمرکز اصلی خوانش او بر تحلیل ارتباط گفتمان عرفانی و دانش عارفانه در تقابل با زبان و گفتمان اروتیک است. از نظر او، محبوب و معشوق عرفانی علی‌رغم داشتن ویژگی‌های زنانه همچون زیبایی‌های ظاهری در نهایت فرد جوان مذکری است که نماد فالوس و فالوستریسم (phallocentrism) در یک گفتمان مردسالارانه است (تورج، ۲۰۰۵: ۶۰۵).

بر این اساس، مقاله حاضر دارای نوآوری لازم در این زمینه است؛ نخست از این بابت که موضوع را در متن ادبی مهمی که از ارکان ادبیات فارسی است بررسی کرده است؛ دیگر این که این مقاله می‌تواند ضمن تبیین دیرینگی برخی از اختلالات جنسی، باور غالب را نسبت به برخی از هویت‌های جنسی نیز به چالش بکشد.

۲. مبانی نظری تحقیق

برای پرداختن به آنچه در مثنوی درباره دگرباشان آمده، نیاز است به چند سؤال پاسخ داده شود و در واقع مبنای نظری این تحقیق با همین سؤالات تبیین می‌شود. نخست این که آنچه مولانا از آن‌ها با گرایش جنسی متفاوت یاد کرده است، مصداق کدام نوع از انواع جنسیت است؟ همچنین جای این پرسش‌ها وجود دارد که مولوی کدام نابهنجاری‌های جنسی را برشمرده و برای پرداختن به این موضوعات نیاز است که جنسیت تعریف و گونه‌های آن تبیین شود تا بتوان به این مهم رسید که دیدگاه مولانا درباره دگردرباشان چیست.

جنسیت تا زمانی که در آن اختلالی نباشد امری بدیهی است، اما درصد کمی از جمعیت انسانی، جنسیت بینابین دارند. در تعریف جنسیت آمده است: «جنسیت (sexualidentity) به الگوی خصوصیات جنسی زیستی، کروموزوم‌ها، دستگاه تناسلی خارجی، دستگاه تناسلی داخلی، ترکیب هورمونی، غدد جنسی و خصوصیات جنسی ثانویه اطلاق می‌گردد» (کاپلان و سادوک، ۱۳۹۷: ۱۸۲). این تعریف نشان می‌دهد که صرفاً بر اساس ویژگی‌های ظاهری نمی‌توان جنسیت فرد را قطعی دانست و این به ویژگی‌های فیزیولوژیکی

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ...، جابری اردکانی و دیگران ۷

درونی نیز بستگی دارد. بسیاری از اختلاف نظرها از عدم لحاظ عوامل درونی جنسیت ناشی شده است؛ زیرا جنسیت صرفاً به مشخصات ظاهری انسان بستگی ندارد؛ اگرچه مشخصات ظاهری مهمترین وجه ممیزه در جنسیت است. هانز برتنز در فصل نهم کتاب خود، *اصول و مبانی نظریه‌ی ادبی*، می‌نویسد: «بطور کلی جنسیت (gender) و نژاد (race) قابل رؤیت هستند. اما گرایش جنسی (sexual orientation) قابل رؤیت نیست. . . . از آنجا که گرایش جنسی تنها در لحظات خاصی که فعل جنسی رخ می‌دهد هویدا می‌شود، این گرایش از نزدیکترین افراد و از دوستانه‌ترین روابط یک فرد می‌تواند مخفی باقی بماند (بارتنز، ۲۰۰۱: ۲۲۰). دکتر اریک ویلن، مدیر مرکز زیست‌شناسی جنسیت بنیان در دانشگاه کالیفورنیا بر این باور است که «مردم عموماً تمایل به تفکیک قطبی جنسیت دارند و از نظر آن‌ها افراد به دلایل ظاهریشان و یا نوع کروموزوم‌های جنسی‌شان یا مذکر هستند و یا مونث. اگرچه جنس و جنسیت ممکن است ظاهراً دو قطبی باشد، اما وضعیت بینابینی زیادی نیز وجود دارد» (Veronica Meade-Kelly). از نظر دکتر ویلن «نگاه جامعه به افراد بر پایه‌ی تفکیک‌های مشخص جنسی است اما این نگاه فاقد پشتوانه‌ی واقعی بیولوژیک است» (همان).

در هر صورت، و به ویژه در جوامع سنتی، زمانی که جنسیت نوزاد به راحتی قابل تشخیص نباشد، این وضعیت به لحاظ عرف و نیز از نظر علمی نوعی اختلال دانسته می‌شود. اختلالات بین جنسی گونه‌های متفاوتی دارد و به دو نوع کلی قابل تقسیم است. نخست اختلالاتی که علایم و قراین بیرونی دارد؛ یعنی از کودکی و حتی در بدو تولد قابل تشخیص است؛ مانند هرmafrodisism (دو جنسی واقعی که علایم ظاهری دارد و کاملاً نادر است)، کلاین فلتز؛ ژنوتیپ XXy با ظاهر مردانه، اما با نقص دستگاه تناسلی مردانه و ... (کاپلان و سادوک، ۱۳۹۷: ۱۸۳). ما در این پژوهش به این اختلال نمی‌پردازیم؛ زیرا شواهدی که بررسی شده ارتباطی با این نوع اختلال ندارد و از خلال مثنوی نمی‌توان دیدگاهی متقن درباره‌ی آن مطرح کرد.

نوع دوم، اختلالات درونی است که بر اساس عوامل گوناگونی روی می‌دهد و علایم ظاهری ندارد. اگر فرد از نظر جنسیت، هویت بدو تولد خود را نپذیرد؛ این می‌تواند نوعی اختلال تلقی شود، اگرچه برخی نیز این موضوع را اختلال به شمار نمی‌آورند و حتی آن را ذیل اصطلاح اختلال بررسی نمی‌کنند (گنجی، ۱۳۹۴: ۷۴) برای این گونه جنسیت اصطلاح هموسکشوال اطلاق شده است. «تعریف لغت‌نامه‌ای همجنس‌خواهی (homosexuality) کمابیش همان است که از تبار واژه‌اش بر می‌آید. در این واژه، هم (homo) و جنس (sex) با هم ترکیب شده‌اند و گرایش جنسی یا آمیزش جنسی با افراد همجنس را نشان می‌دهند. (وکیلی، ۱۳۹۴: ۱۲) اصطلاح گرایش جنسی توصیف‌کننده موضوع یا هدف تکانه‌های جنسی فرد است و بر سه قسم است: دگرجنس‌خواه (جنس مخالف) همجنس‌گرا (جنس موافق) یا دوجنس‌گرا (هر دو جنس) (کاپلان و سادوک، ۱۸۵). از لحاظ تعداد، آمار این گروه نیز زیاد نیست، «دفتر آمار ملی بریتانیا در ۲۰۱۰م نتیجه آمارگیری‌ای را منتشر کرد که نشان می‌داد ۹۵٪ مردم انگلستان خود را دگرجنس‌خواه (heterosexual) می‌دانند، و تنها ۱/۵٪ خود را همجنس‌خواه قلمداد می‌کنند». (وکیلی، ۱۳۹۴: ۲۴) «در پژوهش‌های اخیر میزان همجنس‌گرایی ۲ تا ۴ درصد جمعیت گزارش شده است. (کاپلان و سادوک، ۱۳۹۷: ۱۹۱) برای اختلال همجنس‌خواهی دلایل متفاوتی بیان شده است؛ برای مثال می‌توان به آندروژن دوران بارداری اشاره کرد که نشان می‌دهد «نبود آندروژن، منجر به زنانه شدن مغز جنین می‌شود. از این دیدگاه، همجنس‌گرایی مردان به علت کم مردانه شدن (فقدان آندروژن) و در زنان به علت بیش مردانه شدن (به صورت افراطی در معرض ۲ آندروژن قرار گرفتن) در ابتدای تحول است». (بشارت و همکاران، ۱۳۹۴: ۴)

همان‌طور که اشاره شد، درباره گروه هموسکشوال اختلاف نظرهایی وجود دارد و برخی آن را اختلال نمی‌دانند، اما اختلالاتی نیز وجود دارد که درباره آن‌ها تردیدی وجود ندارد. این گروه، ناهنجاری پارافلیک گفته می‌شود: «پارافیلیاها اعمال یا محرک‌هایی جنسی هستند که از رفتارهای جنسی بهنجار فاصله دارند، دامنه اختلال پارافیلیک از رفتارهای تقریباً طبیعی تا رفتارهای مخرب یا آسیب‌رسان برای فرد یا هر دو شریک جنسی و در نهایت تا

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ...، جابری اردکانی و دیگران ۹

رفتارهایی که آسیب و تهدید کامل جامعه می‌شوند، متغیر است» (سادوک و همکاران ۱۳۹۷: ۲۲۹)

در کتاب DSM-5، هشت ناهنجاری جنسی بیان شده که از این قرار است: یادگارپرستی، مبدل‌پوشی، تماشاگری جنسی، عورت‌نمایی، سادیسم جنسی، مازوخیسم جنسی، بچه‌بازی و مالش دوستی. علاوه بر این‌ها هرزه‌گویی تلفنی و حیوان‌خواهی را نیز از موارد نادر نام برده‌اند. (باچر و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۴۵ و DSM5، ۱۳۹۳: صص ۷۴۶-۷۲۵)

۳. اختلالات جنسی؛ انواع و زمینه‌ها

اختلالات جنسی دارای انواعی است، اما در این مقاله صرفاً به مواردی که شواهد آن در مثنوی وجود داشته پرداخته شده است. در ادامه گونه‌هایی از اختلالات جنسی بر اساس شواهدی از مثنوی همراه با دلایل و زمینه‌های بروز و شیوع آن‌ها بررسی می‌شود.

۳.۱. همجنس‌گرایی ناشی از بسترهای فرهنگی، اجتماعی و تربیتی

برای همجنس‌گرایی دلایل زیستی، روانی و فرهنگی-اجتماعی قائل شده‌اند. (دوست‌کام، ۱۳۹۰: ۹۰-۸۸) و اگرچه اغلب عامل زیستی را مهم‌تر دانسته‌اند، اما زمینه فرهنگی را هم در پیدایش و گسترده‌گی آن مؤثر دانسته‌اند (هیمر دین و کوپلند، پیتر، ۱۳۸۲: ص ۲۲۸ به نقل از رهبرپور، ص ۱۵۸). اساساً فرهنگ غالب جامعه تمایلات جنسی خاصی را به گفتمانی غالب تبدیل می‌کند و مدام آن‌را زیر نظر داشته، آن‌گونه که افراد نمی‌توانند به راحتی از آن گفتمان خود را رها سازند و مجبور به قبول گرایش می‌شوند که گرایش جنسی غالب است (۲۲۳: Bertens ۲۰۰۱). از این رو، گرایش جنسی افراد ماهیتی ساختاری پیدا کرده و برساخته فرهنگ و گفتمان‌های رایج یک فرهنگ می‌شود (همان، ۲۰۰۱: ۲۲۰). مثلاً، نظام سربازخانه‌ای در اعصار کهن و به عنوان نمونه در یونان باستان را در گسترده‌گی آن مؤثر دانسته‌اند. (وکیلی، ۱۳۸۹: ۱۰۴۳). گوئیتین در مقاله‌ی «آداب جنسی عوام» می‌نویسد:

رواج همجنس‌گرایی در دوره‌های پیش از اسلام و روزگاران نخستین پس از اسلام نتیجه تسلط طبقه‌ای بود که از طریق جنگ و کشورگشایی بر عده کثیری از مردمان بی دفاع و ضعیفتر حاکم شده بود. هر یک از این تسخیرگران چه عرب، چه ترک و

چه مغول هر آنچه که می‌طلبید به دست می‌آورد. پس از آنکه طعم تمام دختران موجود از هر نژاد و رنگ و شکل و شخصیت چشیده شد، چشمان سیری ناپذیر و سلیقه‌های سختگیرانه‌تر می‌باید از منابع دیگری سیراب می‌گشت. از این رو، نوجوانان یا جوانان دلربای مذکر، در اصل بین آنهایی که قدرت را در اختیار داشتند ارجحیت بسیار داشت. اما همان‌گونه که از سنت‌های اجتماعی انتظار می‌رود روش و سلیقه طبقه حاکم به طبقات پایین دست جامعه و بین عوام رسوخ پیدا کرده، رایج شد. (به نقل از: Stefanie Lee Martin, ۲۰۱۵: ۲)

ساختار آموزشی، فرهنگ و روابط اجتماعی در پیدایش این اختلال در عصر مولانا و در میان صوفیان بی‌تأثیر نبوده است. این موضوع از ابعاد مختلفی قابل بحث است؛ بعد نخست گرایش برخی از بزرگان تصوف به مقوله تجرد و به ویژه تأکیدشان بر تجرد مریدان است. البته باید اذعان کرد که غالب عرفا ازدواج را بر اساس سنت تأیید و تأکید کرده‌اند، اما در برخی از آثار مهم عرفانی تجرد به طور عام و تقریباً به ندرت؛ و تجرد مریدان - که مقطعی بوده - به نحوی گسترده تر ستوده شده است؛ از آن جمله این شواهد است: «ابو بکر دقاق گوید آفت مرید سه چیز است: زن خواستن و حدیث نوشتن و سفر کردن». (قشیری، ۱۳۷۴: ۳۱۲)

«و تعجیل نمودن بر زن خواستن، غایت خسران و نقصان [مرید] باشد. سهل عبد الله تستری - رض - گفته است: چون [مرید مستعد خود را به زن خواستن مبتلا کند، او را حدث و حیض مردان خوانند]. (سهروردی، ۱۳۷۵: ۸۵) و نیز «شیخ - رحمه - گفت که: تزویج، بزرگتر حجابی است ارباب سلوک را، از بهر آنکه زن خواستن، مایه تفرقه و اصل تشویش و ماده شرها و فتنه‌هاست.» (همان: ۸۶)

«در تحریض عزبی و تزویج، از بهر تفاوت اخلاق خلایق، ضابطه‌اش آنست که هر آن‌کس که مرکب نفس را به لجام تقوی ملجم تواند کرد و از مکر نفس و دیو ایمن تواند بود، شاید که زن نخواهد. و هر آن‌کس که قادر نباشد و از حرام ترسد. باید که زن خواهد.» (همان: ۸۶)

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ... جابری اردکانی و دیگران ۱۱

یکی از اشارات مهم دیگر در این زمینه مربوط به کتاب کشف المحجوب است، هجویری تزویج را آفتی به شمار آورده و قاعده طریق تصوف را بر تجرید دانسته و در این باره گفته است: «و مرا که علی بن عثمان الجلابی ام از پس آن‌که یازده سال از آفت تزویج نگاه داشته بود تقدیر کرد تا به فتنه در افتادم و ... و در جمله؛ قاعده این طریق بر تجرید نهاده‌اند، چون تزویج آمد کار دیگرشان شد». (هجویری، ۱۳۷۵: ۴۷۶)

مولانا به تجرد یا تأهل توصیه‌ای نکرده است، اما نبود جنس مخالف را بستری برای

رشد همجنس‌گرایی دانسته است:

آن یکی می‌شد به ره سوی دکان پیش ره را بسته دید او از زنان

پای او می‌سوخت از تعجیل و راه بسته از جوق زنان همچو ماه

رو به یک زن کرد و گفت ای مستهان هی چه بسیارید ای دخترچگان

رو بدو کرد آن زن و گفت ای امین هیچ بسیاری ما منکر مبین

بین که با بسیاری ما بر بساط تنگ می‌آید شما را انبساط

در لواطه می‌فتید از قحط زن فاعل و مفعول رسوای زمن

(همان، ۱۷۳۳/۶د - ۱۷۲۷)

تجرد مریدان و تجمع افراد مجرد در خانقاه‌ها یکی از دلایل این عارضه بوده است. مولانا در ابیاتی صراحتاً اشاره کرده است که نوجوانی امرد به دلیل بیتوته در خانقاه از تعدی و تجاوز شهوت‌بازان در امان نبوده است. او گرسنگی جنسی برخی از ساکنان خانقاه را به خوبی توصیف کرده است. پسرک (امرمد) می‌گوید دمی در خانقاه امان ندارد. این توصیفات اگرچه با نوعی اغراق - به منظور پرده‌برداری از رذالت - همراه است، اما از زاویه دید فردی آسیب‌پذیر نشان می‌دهد که خانقاه می‌توانسته بستری برای این عارضه باشد. برای تأیید این موضوع می‌توان به نکاتی از کتاب جام جم اشاره کرد. این کتاب اثری تربیتی است و در

بخشی از آن ضمن بیان نکات تعلیمی-تربیتی، شرایط حاکم بر برخی خانقاه‌ها را توصیف کرده است. او برای مالک یا مسؤول خانقاه اصطلاح فتوت‌دار و برای خانقاه اصطلاح لنگر و نیز اصطلاح عزب‌خانه را به کار برده است. بنابراین برای درک فضای حاکم بر این مکان نیاز است که به این اصطلاحات نیز توجه شود. مهمترین نکاتی که او بیان کرده است از این قرار است: امکان بر صدر نشستن خائنی در خانقاه، گردآوردن مردان به جای شاگردان، جذب شدن پسران نابالغ به این مکان، در معرض آسیب قرار گرفتن پسران جوان، هوس‌بازی زندان، وجود روابط عاشقانه در بین ساکنان، بهره‌کشی از کودکان و..:

هر کجا خائنی است دام‌انداز بند مگری بگستراند باز

برنشیند که صاحب بر صدر امردی چند گرد او چون بدر

شده از دلبران و از زندان یوسف و گرگ‌شان به یک زندان

خانه پرکمان و پر دولاب نرد و شطرنج و طاس‌های یخ‌آب

هر یک آوازه درفکنده به شهر جسته از کودکان زیبا بهر

هم پدر گول و هم پسر ساده کام زندان از آن شد آماده

(اوحدی مراغه‌ای، ۱۳۰۱: ۱۱۷-۱۱۴)

نظر مولانا در ابیات زیر نیز بیانگر وضعی است مشابه آنچه بیان شد:

خانقاهی که بود بهتر مکان من ندیدم یک دمی در وی امان

رو به من آرند مشتی حمزه‌خوار چشم‌ها پر نطفه کف خایه‌فشار

خانقه چون این بود بازار عام چون بود خر گله و دیوان خام

(همان، د/۶، ۳۸۵۹-۳۸۵۶)

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ...، جابری اردکانی و دیگران ۱۳

در ابیات زیر سعی دارد تعریف صحیحی از تصوف ارائه کند، او خیاطه و لواطه را از تعریف تصوف سلب می‌کند، اما این تعریف سلبی دلالت بر آن دارد که نزد عده‌ای، تصوف به سوی این رفتارها میل کرده بوده و او بر خود می‌دانسته که آن را بازتعریف کند:

هست صوفی آن که شد صفوت طلب نه از لباس صوف و خیاطی و دَبّ

صوفی‌ای گشته به پیش این لثام الخیاطه و اللواطه و السّلام
(مولوی، ۱۳۷۳: ۵۵ / ۳۶۴ - ۳۶۳)

۲.۳. پدوفیلی؛ (Pedophilic disorder)

ناهنجاری بچه‌بازی اصطلاحاً پدوفیلیا نامیده می‌شود: «کلمه پدوفیلیا از واژه یونانی فیلیا که برای عشق به کودکان جوان به کار می‌رفته، مشتق شده است. واژه پدوفیلیا، به عنوان یک اختلال، به رغبت به سکس با کودکانی که به بلوغ نرسیده‌اند یعنی حدود سیزده سال یا کمتر که در یک دوره حداقل شش ماهه رخ داده باشد (Pedophilia) راجع است و در موضوعاتی مانند تخیلات هوس‌آمیز، امیال، انگیزتگی جنسی و رفتار جنسی نیز منعکس شده است» (Michael C Seto, 2004, 322). این ناهنجاری گاهی بر اثر فقدان حقوق کودکان در اعصار گذشته، حتی به عرصه مقدس عشق راه یافته و نمودهای ادبی می‌یافته است. اما امروزه بر سر این که نوعی اختلال و ناهنجاری است تردیدی وجود ندارد: «پدوفیلی به عنوان یک پارافیلی یکی از معدود اختلالات روان‌پزشکی است که بروز علائم آن یک عمل مجرمانه تلقی می‌شود. با آن که پدوفیلیا از نظر اخلاقی و اجتماعی ماهیتاً مورد اعتراض بوده، درباره آن بسیار مطالعه و تحقیق شده است». (Jgor i. Galynker & lisa j. Cohen, 2002: 1)

این بیماری در مثنوی در قالب واژه امردبازی و دیگر واژه‌های معادل آن مانند شاهدبازی رخ نموده است. برای واژه امرد (amrad) معنایی مانند ساده‌زنج، بی‌ریش و ساده‌روی بیان شده است (دهخدا؛ ذیل امرد) این واژه تقریباً معادل پسر نوجوان است و این که بعضاً پسران نوجوان را امرد گفته‌اند؛ صرفاً بر مبنای نداشتن ریش بوده است: «غلام امرد یعنی پسری که صورتش مو در نیاورده، و شجره مرداء یعنی درختی که برگهای آن ریخته همه از همین ماده

است». (امین، ۱۳۸۴: ج ۴: ۱۶۷) لذا واژهٔ امرد چنان‌که بعضاً پنداشته شده است، صرفاً به معنای پسر نوجوانِ مفعول‌شونده نیست^۱، بلکه امرد در وهلهٔ اول پسری است که هنوز ریش برنیآورده و نوجوان است. این مثال از عطار که در آن گوینده پسر نوجوان خود را با واژهٔ امرد معرفی می‌کند این مطلب را تأیید می‌کند: «یوسف گفت: این امرد پسر من است. قرآنش می‌آموزم...». (عطار، ۱۹۰۵: ۳۲۰)

اما پسر نوجوان همواره در معرض آسیب بوده و یقیناً این آسیب‌پذیری با سیمای او که بی‌ریش و مشابه زنان بوده در ارتباط بوده است. این موضوع در حکایتی از مثنوی بیان شده است؛ با این مضمون که فردی که کوسه، اما زیبا بوده از تجاوز و تعدی در امان بوده، اما امرد به دلیل نداشتن ریش در معرض تعدی بوده است.^۲ حکایت امرد و کوسه چند نکته را نشان می‌دهد؛ مولانا واژهٔ امرد را در کنار واژهٔ کودک به کار برده است و خانقاه محلی بوده که این نوع نابهنجاری در آن روی می‌داده است و یکی از دلایل مهم آن در همان واژهٔ «عزب‌خانه» نهفته است و نشان از وجود این ناهنجاری در خانقاه‌ها دارد، دیگر این‌که مولانا از اصطلاحی عامیانه برای این نوع تجاوز استفاده کرده است: «دَبَّ بردن» که به معنی مخفیانه و بدون پیش آگاهی و رضایت، تجاوز کردن است. کودک در عین بیماری از تعدی در امان نبوده که این درجهٔ ناامنی و خشونت بیشتری را نشان می‌دهد؛ گویی کودک بودن و ضعیف و بیمار بودن بستر مناسب برای مورد تجاوز قرار گرفتن بوده است و این از خلأ آگاهی و قانون در اعصار گذشته متأثر بوده است.

امردی و کوسه‌ای در انجمن آمدند و مجمعی بد در وطن

ز آن عزب‌خانه نرفتند آن دو کس هم بختند آن سو از بیم عسس

لوطی‌ای دب^۳ برد شب در انبهی خشت‌ها را نقل کرد آن مشتهی

دست چون بر وی زد او از جا بجست گفت هی تو کیستی ای سگ‌پرست؟

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ...، جابری اردکانی و دیگران ۱۵

گفت این سی خشت چون انباشتی؟ گفت تو سی خشت چون بر داشتی؟
کودک بیمارم و از ضعف خود؛ کردم اینجا احتیاط و مرتقد
گفت اگر داری ز رنجوری تفی؛ چون نرفتی جانب دار الشفا؟
یا به خانه‌ی یک طبیبی مشفقی که گشادی از سقامت مغلقی؟!
گفت آخر من کجا دانم شدن که به هر جا می‌روم من ممتحن؛
چون تو زندیقی پلیدی ملحدی می‌برآرد سر به پیشم چون ددی
(مولوی، ۱۳۷۳، د: ۶: ۳۸۵۶-۳۸۴۳)

۳.۳. بستیالیتی (Bestiality) / زوفیلیا (zoophilia) یا رابطه جنسی با حیوانات

درباره ناهنجاری بستیالیتی در زبان انگلیسی تحقیقات متعددی شده و تعاریفی ارائه شده است: «بستیالیتی نوعی انحراف جنسی است که تعریف مورد توافقی از آن ارائه نشده است. توضیحات کتاب درسی هندرسون و ژیلسپی (۱۹۶۲) درباره آن به شرح زیر است: "جرم جنسی غیرطبیعی که معمولاً توسط کارگران مزرعه انجام می‌شود؛ کسانی که بهره هوش پایینی دارند، شخصیت جامعه‌ستیز و ذهنی ناسالم دارند» (K.T. Chee, 1974: 287). «در جامعه مدرن زوفیلیا موضوعی تابو تلقی می‌شود، میزان شیوع آن در یک جمعیت نرمال از ۴,۹٪ تا ۸,۳٪ برای مردان و از ۱,۹٪ تا ۳,۶٪ برای زنان، گزارش شده است. در بیماران روانی شیوع زئوفیلی بسیار زیاد است و ۵۵٪ است که این مسأله باعث شده است سؤالات مربوط به SCA در مصاحبه‌های بالینی روانپزشکی گنجانده شود. به دلیل پیامدهای قانونی و تابو بودن موضوع، SCA در ۳۱ ایالت آمریکا و بسیاری از کشورهای دیگر سوء استفاده از حیوانات، جنایتی علیه طبیعت محسوب می‌شود» (Sangeeta Singg, 2017: 1).

این ناهنجاری در یکی از حکایات مثنوی بیان شده است (مولوی، ۱۳۷۳: ۵/۱۴۲۹-۱۳۳۳). مولانا آن را برای مقاصد اخلاقی و به منظور تقبیح و انحطاط ناشی از آن مطرح کرده است؛ اگرچه ظاهر داستان به زعم برخی که صرفاً واژگان جنسی را می‌بینند، غیر اخلاقی است. این داستان نشان می‌دهد که این ناهنجاری در جامعه آن روز، وجود داشته و اتفاقاً برای کنیزی و خاتونی در مزرعه روی داده، و به خوی و عادت شخصیت داستان و حتی حیوان تبدیل شده بوده است: «آن خر نر را به گان خو کرده بود» (همان، ب ۱۳۳۴).

۳.۴. بهره‌کشی جنسی و رفتار جنسی انتقام جویانه (Sexual exploitation)

بهره‌کشی جنسی اشکالی دارد، اما یک تعریف کلی از آن‌ها چنین است: «نوعی تماس جنسی است که اجبار جسمانی یا روان‌شناختی یا حداقل یک نفر را که نمی‌تواند به طرز معقولی از این تماس راضی باشد؛ شامل می‌شود» (باچر، ۱۳۹۴: ۳۶۷). این اختلال که آزارگری جنسی (sexual sadism disorder) نامیده شده چنان است فرد بیمار تمایل دارد امیال قوی جنسی خود را با فردی ناراضی ارضاء کند (DSM5، ۱۳۹۸: ۷۳۶) تعریفی که کالج سوارتمر از این ناهنجاری رفتاری می‌دهد به شرح زیر می‌باشد:

بهره‌کشی (استثمار) جنسی به عمل یا اعمالی اطلاق می‌شود که در آن بهره‌کشی جنسی از فرد دیگر بی‌آنکه او تمایل به آن داشته باشد؛ برای لذت جنسی، کسب درآمد، منفعت شخصی، یا هر نوع عمل غیرقانونی دیگر انجام شود (https://www.swarthmore.). در مثنوی داستان امرد و کوسه، مصداق این نوع اختلال جنسی است که قبلاً درباره آن بحث شده است. واژگان به کار رفته در آن نشان می‌دهد این تیپ رفتاری در آن زمان شناخته شده بوده و در داستانی به خوبی تبیین شده است. این رفتار مبتنی بر دو مقوله دگرآزاری و انتقام است و می‌توان آن را «رفتار جنسی انتقام‌جویانه» دانست. برای شناخت این ناهنجاری نیاز است که واژه کنگ بررسی شود:

۳.۴.۱. کنگ یا کنگ کیست؟

«کنگ: به ضم کاف عربی در اول و سکون نون، مرد بزرگ جثه و به کسر اول: پسر امرد درشت» (سبزواری، ۱۳۷۴: ۳۹۶ و سوزنی سمرقندی، ۱۳۳۸: ۴۹) در لغت نامه‌ها: «پسر امرد

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ... جابری اردکانی و دیگران ۱۷

درشت و قوی جئه» (دهخدا، ذیل کنگ) تعریف شده که رفتاری خشن دارد. در برهان قاطع این بیت آمده است: «گه گریبانم بگیرد قحبه‌ای / گاه کنگی بشکند دندان من» (سعدی؛ برگفته از حاشیه برهان قاطع چاپ معین) در شعری از سوزنی سمرقندی، کنگ را در جمع باده‌نوشان، در حال نوازندگی، اما با ترکیبی از ظاهر و ربابی زمخت توصیف می‌کند. بنابراین زمختی از صفات این تیپ است. (سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۶۷) و در شعری دیگر آورده، کنگی گنده دهان و گنده ریش و کور / بد دل و بد طلعت و بد روی و بد دیدار» (سوزنی، ۱۳۳۸: ۴۸۰) در بیتی دیگر از سوزنی درباره کنگ او را شبیه یک فرد همجنس‌گرا توصیف می‌کند؛^۴ بر اساس ابیاتی از سوزنی سمرقندی، کنگ کسی است که در مجامعت حریص و مولع و خشن و بی‌رحم بوده و دامنه تمایزش از کودکان تا حیوانات را در برمی‌گرفته است.^۵ مولانا نیز در داستان «عاشق شدن هندو بر دختر خاتون» یک رفتار جنسی خشن را به فردی که با واژه کنگ معرفی شده توصیف کرده است (مولوی، ۱۳۷۳: ۳۲۰-۲۴۹)

مولانا در داستان «عاشق شدن هندو بر دختر خاتون»^۶، کنگ را مولع به مجامعت همجنس توصیف کرده، در حکایتی دیگر کنگ را با منخنث یکی دانسته است^۷ که باید این مورد اخیر را به صورت keng تلفظ کرد و لذا کنگ مساوی با امرد است و کنگ شخصیتی زمخت، نابهنجار، تجاوزگر و فاقد اخلاق است که برای رفتار انتقام‌جویانه از او استفاده می‌شده است.

۳.۵. اختگی (castration)

اختگی در DSM-5 بررسی نشده، زیرا چندان شیوعی به ویژه در این زمانه ندارد، اما دارای گونه‌هایی است؛ یک نوع آن تحمیلی بوده و درباره آن تحقیقاتی شده و میراث آن در کلمه خواجه باقی مانده است؛ بدان شکل که پسران هفت تا ده ساله را برای خدمتکاری در حرم سراها اخته می‌کرده‌اند و اگر از اختگی جان به در می‌بردند تا پایان عمر خدمتکار حرم‌سرا بودند (زرگری نژاد، غلام‌حسین، نرگس علی‌پور، ۱۳۸۸: صص ۷ و ۸). یک نوع اختگی نیز اختیاری و به منظور کنترل نیاز جنسی است و برخی به استفاده از آن تمایل داشته‌اند (etc,

Robyn A & 2014: 122). در یکی از داستان‌های مثنوی، مطلبی در این باره آمده است و از فحوای آن برداشت می‌شود که این موضوع در زمان مولانا مطرح و محل بحث بوده است. اگرچه هیچ‌یک از عرفا اختگی را توصیه و تأیید نکرده‌اند، اما دشواری تعیین حدود ترک نیاز، برخی را به این شائبه می‌انداخته است که بخواهند نیاز جنسی را که سرمنشأ بسیاری از گناهان دانسته می‌شده؛ از بین ببرند. برای این موضوع روایتی وجود دارد که دو موضوع را اثبات می‌کند؛ نخست این که برخی تمایل به چنین کاری داشته‌اند و نام عثمان بن مظعون در برخی از کتب عرفانی بیان شده است و چه بسا طرح این موضوع از همین جا نشأت گرفته باشد. دیگر این که از همان صدر اسلام این نوع رفتارها ذیل رهبانیت تقسیم‌بندی شده و مردود دانسته شده است. این شاهد مثال از کتاب کشف المحجوب بیانگر این موضع است: «وَلَا تَعْتَدُوا لَا تَجَاوِزُوا الْحَلَالَ إِلَى الْحَرَامِ. و گفته‌اند: اعتدا اینجا خصی کردن است خویشتن را و قطع آلت تناسل» (کشف الاسرار، ج ۳/ ۲۱۰) ابن مظعون از پیامبر مجوزی برای اختگی طلب می‌کند، اما پیامبر عنوان می‌کند که خصاء (اختگی) امتش به روزه است] و نیازی به آسیب زدن به جسم نیست]. (همان، ۲۱۰)

مولانا با طرح این موضوع آن را با دیدی فلسفی نگریسته است. او وجود میل جنسی را از لحاظ اخلاقی، شرط معنامندی عفت می‌داند. از منظر عرفا، بدون وجود شهوت، آن عدم تمایلی که در امور جنسی اتفاق می‌افتد، توانایی به شمار نمی‌آید، بلکه گونه‌ای از پاک کردن صورت مسأله است:

بَر مَكَّنْ پَر رَا وَ دَل بَر كَن اَزُو زان‌که شرط این جهاد آمد عدو

چون عدو نبود جهاد آمد محال شهوت نبود نباشد امثال

صبر نبود چون نباشد میل تو خصم چون نبود چه حاجت حیل تو

هین مکن خود را خصی رهبان مشو زان‌که عفت هست شهوت را گرو

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ...، جابری اردکانی و دیگران ۱۹

بی‌هوا نهی از هوا ممکن نبود غازی‌ای بر مردگان نتوان نمود
پس کَلُوا از بهر دام شهوت است بعد از آن لا تُسرفوا آن عفت است
چون‌که محمولٌ به نبود لَدَیْهِ نیست ممکن بود محمولٌ علیه
(مولوی، ۱۳۷۳: ۵۸۵-۵۷۴)

۳.۶. اختلال مبدل‌پوشی و نمایشگری: (transvestic disorder)

در تعریف این اختلال آمده است: «مبدل‌پوشی عبارت است از تخیلات یا امیال جنسی برای پوشیدن لباس جنس مخالف به عنوان وسیله‌ای برای انگیزتگی که همراه خودارضایی یا مقاربت انجام می‌شود» (کاپلان و سادوک، ۱۳۹۷: ۲۳۵) و (باچر و همکاران، ص ۳۴۶). در داستان طنزآمیزی که جوچی چادر بر سر می‌کند و به میان زنان می‌رود، نوعی مبدل‌پوشی دیده می‌شود، اما مطابق تعاریفی که از مبدل‌پوشی می‌شود، آن داستان نمی‌تواند مصداق دقیقی برای این اختلال باشد. در اختلال مبدل‌پوشی، فرد یا به دلیل نارضایتی از جنسیت خود یا به دلیل علاقمندی به لباس جنس مخالف، دارای نوعی اختلال دانسته می‌شود. اما در داستان جوچی، او لباس زنانه‌ای می‌پوشد تا از این طریق بتواند خود را به زنان نزدیک کند. با این حال این نوع تبدیل لباس نیز برای مقاصد جنسی صورت گرفته و می‌تواند نوعی اختلال یا فریب در امور جنسی برشمرده شود. (مولوی، ۱۳۷۳: ۵۸۵-۳۳۳۷)

۴. هویت‌های جنسی متفاوت (transgender)

۴.۱. مُخَنَّث؛ جنسیتی متفاوت و مادرزاد

مباحث مربوط به همجنس‌گرایی در شرق و غرب از یک خواستگاه یکسان برخاسته است و عمری دراز چند هزار ساله دارد. در چند دهه اخیر نگرش‌ها به این پدیده در دو سوی جهان از یکدیگر منفک شده است. در شرق و به ویژه کشورهای اسلامی همان نگرش باقی مانده، اما در غرب این نگرش دگرگون شده است (Raman Selden، ۲۰۰۵: ۲۴۳).

پیشتر، نگاه به همجنس‌گرا یا مخنث بر پایه قانون طبیعی (natural law) بوده است که تا پیش از زمان فلاسفه یونان نیز باز می‌گردد و افلاطون در کتاب‌های سمپوزیم (Symposium)، فیدروس (Phaedrus) و قوانین (Laws) از نقطه نظر فلسفی به این مقوله پرداخته است. در واقع، از نظر تاریخی، تفکری که، حداقل در غرب، مانع همجنس‌گرایی بوده است همین قانون طبیعی و تفسیرهای مرتبط با آن بوده است ("Homosexuality"). «ارجاع به این قانون هنوز نقش مهمی در بسیاری از مباحث مربوط به همجنس‌گرایی در دین، سیاست و حتی درون محافل شخصیت‌های بسیار سطح بالای سیاسی ایفا می‌کند» (همان). در شرق و در جوامع اسلامی نیز همچون فلاسفه ی غرب تمایل به جنس موافق خلاف فطرت و طبیعت بشر بوده به شدت نکوهش شده و حتی بر طبق قوانین اسلامی مجازات‌های شدیدی برای آن در نظر گرفته شده است که همچنان پابرجاست. ("Islamic Vies of Homosexuality")

اصطلاح ترانجنسیتی (transgender) اصطلاحی کلی است که برای اطلاق به کسانی استفاده می‌شود که با جنسیتی متفاوت از جنسیت بدو تولد خود همانندسازی کرده‌اند (کاپلان و سادوک، ۱۳۹۴: ۲۴۰) بر اساس دقت در متون کهن فارسی، مخنث شخصی است که نه مرد است؛ نه زن: (خاقانی، ۱۳۷۵: ج ۲/ ۷۸۷) علاقمند به جنس موافق است؛^۸ زیرا مردم آن زمان آنان را بر اساس ویژگی‌های برون‌ی، مرد می‌دانستند. آنچه آلت‌نماست برایشان خواستنی - به دیده انتقاد - توصیف شده است.^۹ مخنثان به صورت جمعی زندگی می‌کرده‌اند: «جنید گفت با سری؛ به جماعت مخنثان بگذشتم ...» (عطار، ۱۹۰۵م، ج ۱/ ۲۷۶) محلی برای اجتماعشان وجود داشته است که مخنث‌خانه گفته می‌شده است: «باز جستندش ز هر موضع بسی / در مخنث‌خانه‌ای دیدش بسی» (عطار، ۱۳۷۳: ص ۱۵۵) و علامات و موسیقی خاص خودشان را داشته‌اند «طبل مخنثان خود حرام بود که آن شعار ایشان است و آن طبل دراز بود میانه باریک...» (غزالی، ۱۳۸۳ ج ۱/ ۴۸۳) ترسو توصیف شده‌اند؛ مثلاً به ترسشان از مار اشاره شده است: «آن مخنث دید ماری را عظیم / جست همچون باد، بر بامی، زبیم» (عطار، ۱۳۸۶: ص ۲۶۱، ب ۳۱۰۳) و نمی‌توانسته‌اند بجنگند: «من ز سرکه می‌نجویم شکر / مر مخنث را

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ...، جابری اردکانی و دیگران ۲۱

نگیرم لشکری» (مولوی، ۱۳۷۳: ۱۳۸۴)، بی‌شرم توصیف شده‌اند: «بی‌شرم چون مخنث و بی‌عافیت چو مست» (مسعود سعد، ۱۳۸۴: ۶۱) رفتارهای آنان زنانه توصیف شده؛ مانند بروز غنج و دلال و کرشمه؛ «خر ننگ دارد زآن دغل از حق شنو بل هم اضل / ای چون مخنث غنج او چون قحجگان تخمیش او / (مولوی، ۱۳۸۴: ۸۰۲) اهل خودآرایی و آرایش دانسته شده‌اند^{۱۰}» و خویشتن آراستن کار مخنثان بود» (غزالی، ج ۲/ ص ۲۸)، «تشبّه می‌کند به عورتان، در کندن موی و نگار کردن روی و مخالطت زنان، و مع ذلک به حال خود شاد می‌باشد» (غزالی، ج ۳/ ۱۲۵) بعضاً در حرم‌سرا - برای خدمتکاری یا بردگی جنسی - نگهداری می‌شده‌اند؛ مانند آنچه عبید زاکانی دربارهٔ برخورد هولاکوخان پس از حملهٔ او به بغداد بیان کرده است: «مخنثان را به حرم‌های خود فرستاد» (زاکانی، ۱۳۲۱ ص ۱۷۳-۱۷۲) تیپ شخصیتی مخنث یک انحراف یا اختلال برای جنس مذکر توصیف شده است: «و هیچ زن هرگز مخنث نبوده است» (عطار، ۱۹۰۵ م، ج ۲/ ۷۰) زیرا ایشان مفعول واقع می‌شده‌اند: «^{۱۱} در نظر خودشان مفعول بودن کار زشتی نبوده است: «و مخنثان با فضیحتی کار ایشان با یکدیگر؛ مگر در مخنثی فخر کنند.» (غزالی، ج ۲/ ص ۱۲)

مولانا در مثنوی و در آغاز یکی از داستان‌ها خصیصهٔ ترس را به مخنثان نسبت داده است. او نیز مخنث را ناتوان در مبارزه توصیف کرده است:

گر نبودی امتحان هر بدی هر مخنث در وغا رستم بدی

خود مخنث را زره پوشیده گیر چون ببیند زخم گردد چون اسیر
(مولوی، ۱۳۷۳: ۳د/ ۶۸۷-۶۸۶)

۴. ۱. ۱. مادرزادی و ژنتیکی بودن صفت مخنثی

یکی از نکات بسیار مهم در باب مخنث این است که خصوصیات جنسی او را ذاتی دانسته‌اند؛ یعنی آن را فطری و جیلی و آفریده شده توصیف کرده‌اند و این البته دچار تناقضی است؛ زیرا در عین حال که صفت مادرزادی که فرد در آن اختیاری نداشته و قاعدتاً نباید مستوجب نکوهش می‌شده، به شدت نکوهش کرده و زشت دانسته‌اند: «و این همچنان بود که مخنث، که وی را باور نبود که در صحبت [مجامعت] لذتی هست، که آن لذت به قوت شهوت در

توان یافت، چون وی را شهوت نیافریده‌اند؛ چگونه داند؟» (غزالی، ۱۳۸۳: ج ۱ / ۴۸۱) مولانا نیز در ابیات زیر خوی متفاوت وی را فطری - مادرزادی - دانسته است و این نکته مهمترین نکته در باب ناشناختگی این جنسیت در نزد گذشتگان بوده است.

چون که اندر مرد خوی زن نهد او مخنث گردد و گان می‌دهد

چون نهد در زن خدا خوی نری طالب زن گردد آن زن سعتری
(مولوی، ۱۳۷۳: ۶د / ۲۹۹۶-۲۹۹۵)

۴.۲. سعتری؛ جنسیتی متفاوت و مادرزاد

واژه سعتری در معانی مختلفی آمده است؛ مانند سبزی تره، فرد شجاع، زن زیبا و...، اما یکی از معانی آن نیز با موضوع این مقاله در ارتباط است. «سعتری. [سَ ت]؛ سعتر باز است که زن چرمینه باز باشد. زنی که با آلت چرمین با زن دیگر جماع کند». (برهان قاطع، ذیل سعتری، ج ۲ / ۱۱۴۰) معین ذیل همین واژه از قول نفیسی بیان کرده است که «سعتر باز» را در هیچ منبعی ندیده است و البته عین واژه را گویا نمی‌توان در منابع مکتوب یافت، اما معنایی که مد نظر مؤلف برهان بوده در برخی متون آمده است که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد: «سعتری به معنی زنی که با زن آمیزد» (سرنی، ج ۱ / ۲۳۰) سعتری: زنی که با زن دیگر هم بستر می‌شود و با خود آلتی بر می‌دارد که آن را چرمینه گویند. (شهیدی، شرح مثنوی، ج ۷، ۴۴۴). مولانا که نگرشی فلسفی دارد، این تمایل به هم‌جنس را توصیف کرده است و آن را خوبی نامیده که خداوند در وجود زن گذاشته است و این چنان‌که قبلاً اشاره شد، بسیار قابل تأمل است؛ زیرا او این ویژگی را خوی می‌نامد؛ خوی و خصلت اغلب تغییرناپذیر است. دیگر این‌که معتقد است آن را خدا در وجود او نهاده است؛ یعنی به شکلی برای او جبلی و فطری است.

چون نهد در زن خدا خوی نری طالب زن گردد آن زن سعتری
(مولوی، ۱۳۷۳: ۶د / ۲۹۹۶)

و نیز:

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ...، جابری اردکانی و دیگران ۲۳

وصلت فانی ننماید بقا زن نشود حامله از سعتری
(مولوی، ۱۳۷۸: ب ۳۴۴۳۸)

مرد زی در راه دین با رنگ رعنائی مساز! سعتری از ننگ هر نامرد گردد سعتری
(سنایی، ۱۳۹۰: ۳۱۶)

۵. نتیجه‌گیری

این تحقیق نشان می‌دهد که در یک اثر عرفانی، صرفاً به دلیل جسارت و دقت نظر مولانا و کاوشگری او در بیماری‌های فردی و جمعی، برخی از مهمترین ناهنجاری‌های جنسی - در عین تابو بودگی آن در جامعه مسلمانان - در حکایات هزل و طنز طرح و نقد شده است. برخی از ناهنجاری‌های جنسی عصر مولانا، از فرهنگ جامعه و از حواشی و انحرافات تصوف متأثر بوده است. پدوفیلیا یکی از مهمترین آنهاست. اشارات و حکایات مولانا نشان می‌دهد که به دو دلیل عمده این مسأله رایج بوده است؛ نخست زندگی خانقاهی که مولانا خود آن را با اصطلاح «عذب‌خانه» - خانه مجردها - توصیف کرده است و در متن نشان داده شد که از سوی برخی از بزرگان تصوف مجرد مریدان - احتمالاً به دلیل تبعیت و چابکی بیشتری که در شاگردان مجرد وجود داشته است - بر تأهل آنان ترجیح داده می‌شده است و دیگری دشواری دسترسی به جنس مخالف که در برخی آیات به آن‌ها اشاره کرده است. نوعی اختلال مبدل‌پوشی نیز در مثنوی دیده می‌شود که آن نیز به مسأله دشواری دسترسی به جنس مخالف مرتبط بوده و بر اساس آن فرد سعی می‌کرده با پوشیدن لباس زنان خود را به آنان نزدیک کند.

برداشت نادرست برخی افراد از زهد و تسلط بر شهوت - در شکل بسیار نادری - باعث تمایل به اختگی نیز بوده است؛ از آنجا که در تصوف، بر تسلط بر نفس تأکید می‌شود، برخی تصور می‌کرده‌اند که اخصاء (اختگی) راهی برای تسلط کامل بر شهوت جنسی است. بجز اشاره مولانا و روایتی که درباره عثمان بن مظعون گفته شده، در متون عرفانی شواهدی دال بر رواج و گسترده‌گی آن وجود ندارد، اما طرح آن در مثنوی نشان می‌دهد که دست کم

به عنوان یک پرسش مهم درباره چگونگی و حدود تسلط بر شهوت جنسی مطرح بوده است. این موضوع البته از سوی مولانا نقد شده و نادرست دانسته شده است.

یکی از اختلالات، حیوان‌خواهی است که داستان آن-خاتون و کنیز- شاید به دلیل مهارت داستان‌پردازی مولانا و نیز به دلیل نادر بودن آن، بسیار مورد توجه واقع شده است؛ زیرا در جوامع روستایی، اغلب، مردان بیمار به این اختلال شناخته می‌شوند، اما مولانا در این جا زنی را که به حیوان‌خواهی اعتیاد داشته توصیف کرده است. این اختلال نیز به شدت از سوی مولانا مردود دانسته شده است.

یک ناهنجاری دیگر، رابطه جنسی انتقام‌جویانه بوده است که شیوه بیان مولانا نشان می‌دهد امر ناشناخته و نادری نبوده، بلکه یک رفتار فرهنگی برای کسانی بوده که به زعم جامعه پا را از حدود خود فراتر می‌گذاشته‌اند و در این بررسی، قربانی، فرد هندویی بوده که خدمتکار بوده و آرزوی ازدواج با دختر خواجه-سرورش- را داشته است و بر اساس معیارهای جامعه نباید چنین آرزویی را در سر می‌پرورانده است.

از بخش دوم این مقاله چنین برداشت می‌شود که دو هویت جنسی برای مولانا و هم‌عصران او غریب و همواره مورد نکوهش بوده است، این دو گروه «مخنث» و «سعتری» نامیده شده‌اند و همان است که امروزه ترانس‌سکشوال و لزبین نامیده می‌شوند. توصیفات مولانا نشان می‌دهد که این‌ها از نظر اجتماع، شکی در مرد یا زن بودنشان نبوده، ولی رفتار جنسی آن‌ها متمایل به جنس موافق بوده است. این هر دو در نظر قدما سخت نکوهیده بوده‌اند، اما نکته عجیب این است که مولانا این خوی همجنس‌گرایی و رفتارهای منوط به آن را در این دو گروه ذاتی و خدادادی دانسته و در عین حال، مخنثان را سمبل نامردان و ناتوانان قرار داده و این شخصیت‌ها را سخت نکوهیده است؛ عملکردی که درون آن تناقضی نهفته است و امروزه می‌توان درباره آن تأمل و تجدید نظر کرد.

یادداشت‌ها

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ...، جابری اردکانی و دیگران ۲۵

۱ - مثلاً در فرهنگ معین در تعریف واژهٔ امرد این معانی را هم بیان کرده است: پسر بدکار. مفعول .
(فرهنگ معین؛ ذیل واژهٔ امرد)

۲ - در ابیات زیر به این موضوع اشاره شده است:
بعد از آن کودک به کوسه بنگریست
گفت او با آن دو مو از غم بری است
فارغ است از خَشیت و از پیکارِ خشت
و ز چو تو مادر فروش کُنگ زشت
بر زنج سه چار مو بهر نمون
بهتر از سی خشت گرداگرد کون
(مولوی، ۱۳۷۳: ۶۵ / ۳۸۶۸-۳۸۶۶)

۳ - دب به معنی آهنگ مخفی که برای کام گرفتن از حریف ساده غافل کنند، (سرّنی، ج ۱ / ص ۲۳۰)

۴ - «آن نرّسپوز کز آوردُبرد او / غیرت برند فصل بهاران خزانِ غَنک» (سوزنی، ۱۳۳۸: ۹۹)
۵ - «کره سوی ماده خر برد به بیابان / مژده که آن کنگ خرفشار فروماند» (سوزنی، ۱۳۳۸: ۳۸۸)
۶ - برخی از ابیات این داستان از این قرار است:

پُر نگارش کرد ساعد چون عروس
پس نمودش ماکیان دادش خروس
مقنعه و حله‌ی عروسان نکو
کُنگ امرد را بیوشانید او
شمع را هنگام خلوت زود کشت
ماند هندو با چنان کُنگ درشت
هندوک فریاد می کرد و فغان
از برون نشنید کس از دف ز نان
ضرب دفّ و کفّ و نعره‌ی مرد و زن
کرد پنهان نعرهٔ آن نعره‌زن
تا به روز آن هندوک را می فشارد
چون بود در پیش سگ انبان آرد
(مولوی، ۱۳۷۳: ۳۰۹-۳۰۳)

۷ - کنگ در معنای کودک امرد در ابیات زیر آمده است و شبیه است به شخصیت مخنث و به درستی معلوم نیست که چه از چه جهاتی این دو را یکی دانسته اند.

کنگ زفتی کودکی را یافت فرد
گفت ایمن باش ای زیبای من
زرد شد کودک ز بیم قصد مرد
که تو خواهی بود بر بالای من

من اگر هولم مخنث دان مرا
همچو اُشتر بر نشین می‌ران مرا
(همان، د ۲۵ / ۳۱۵۹-۳۱۵۵)

۸ - در ابیات زیر مولانا هم به ضعف افراد مخنث در جنگ اشاره کرده است، هم تمایل جنسی زنانه در ایشان. البته همه این اوصاف از آن جهت در نظر او نکوهیده است که مخنثان را مرد می‌پنداشتند.

من ز سرکه می نجویم شکری
هر کجا لشکر شکسته می شود
مر مخنث را نگیرم لشکری
او دو سه سست مخنث می بود
مرد را ذوق غزا و کر و فر
مر مخنث را بود ذوق از ذکر
(همان، د ۲۵ / ۲۷۶۲-۲۷۶۰)

و در بیتی دیگر چنین گفته است:

حرص مردان از ره پیشی بود
در مخنث حرص سوی پس رود
(همان، د ۳ / ۱۹۵۷)

۹ - جامی در بیت زیر به این موضوع اشاره کرده است: (در تک چاه میخی ایستاده/ بهر عیش مخنث آماده) (جامی، هفت اورنگ جامی، سلسه الذهب)

۱۰ - در این مثال نیز مخنث به عنوان کسی توصیف شده که شجاعتی ندارد و به خودآرایی از نوع زنانه آن علاقمند است: «مخنث را اگر شمشیر هندی خاص به دست افتد آن را برای فروختن ستاند. یا کمانی پهلوانی به دست او افتد هم برای فروختن باشد، و چون آن را بفروشد؛ مخنث بهای آن را به گلگونه و وسمه دهد.» (مولوی، ۱۳۸۶: ۱۲۸)

۱۱ - سعدی در این باره گفته است: «چند با شد چو جسر بغدادش/ آب در زیر و آدمی بر پشت» (سعدی، ۱۳۸۵: ۱۴۶)

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ... جابری اردکانی و دیگران ۲۷

کتاب‌نامه

- امین، سیده نصرت. (۱۳۶۱). *مخزن العرفان در تفسیر قرآن*، تهران: نهضت زنان مسلمان.
- اوحدی مراغه‌ای، رکن الدین. (۱۳۰۱). *جام جم*، ضمیمه مجله ارمغان، به کوشش حسن وحید دستگردی، تهران: فردوسی.
- باچر، جیمز و جیل هولی و سوزان منیکا. (۲۰۱۴). *آسیب‌شناسی روانی*، ترجمه یحیی سیدمحمدی، تهران: ارسباران.
- باقرزاده، جمشید و همکاران. (۱۳۹۴). «شاهد بازی در ادبیات عرفانی از منظر روان‌شناسی»، فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی، س ۱۱، ش ۴۰، صص ۱۰۴-۷۴.
- بشارت، محمد علی و همکاران. (۱۳۹۴). «مقایسه مردان همجنسگرا و دگرجنسگرا از نظر ناهمنوایی جنسیتی در دوران کودکی و نرخ باروری در شجره خانوادگی»، مجله روانشناسی معاصر، ۱۰(۲) صص ۱۴-۳.
- تبریزی، محمد حسین بن خلف. (۱۳۴۲). *برهان قاطع*، به اهتمام محمد معین، تهران: ابن سینا.
- خاقانی، افضل الدین بدیل بن علی. (۱۳۷۵). *دیوان اشعار*، تصحیح میرجلال الدین کزازی، تهران: مرکز.
- دوست‌کام، محسن و همکاران (۱۳۹۰). «آسیب‌شناسی لزبینیسم»، فصلنامه علمی- پژوهشی زن و فرهنگ، صص ۹۶-۸۳.
- رهبرپور، محمد رضا و محمد صادق روحانی. (۱۳۹۴). «تأثیر عامل ژنتیکی بر حکم اخلاقی و فقهی همجنسگرایی» فصلنامه اخلاق زیستی، سال پنجم، شماره ۱۸، صص ۱۷۳-۱۴۷.
- زاکانی، عبید. (۱۳۲۰) کلیات، تصحیح عباس اقبال، شرح و توضیح پرویز بابایی، تهران: زوار.
- زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). *سرنی*، تهران: چ هشتم، انتشارات علمی.
- زرگری‌نژاد، غلام‌حسین و نرگس علی‌پور. (۱۳۸۸). «نگاهی به وضعیت کنیزان، غلامان و خواجگان در عصر قاجار» نشریه پژوهش‌های تاریخی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، شماره ۲، صص ۱۸-۱.

- سبزواری، ملا هادی (۱۳۷۴). شرح مثنوی، تصحیح مصطفی بروجردی، تهران: چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- سعدی، مصلح‌الدین عبدالله. (۱۳۸۵). کلیات سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، تهران: هرمس.
- سنایی غزنوی، ابوالمجد المجدود. (۱۳۹۰). دیوان حکیم سنایی غزنوی، به اهتمام پرویز بابایی، تهران: نگاه.
- سوزنی سمرقندی، محمد بن علی، (۱۳۳۸). دیوان اشعار، تصحیح و توضیح ناصرالدین شاه‌حسینی، تهران: امیرکبیر.
- سه‌روردی، شهاب‌الدین ابو‌حفص. (۱۳۷۵). عوارف المعارف، به اهتمام قاسم انصاری، تهران: علمی و فرهنگی.
- شهیدی، سید جعفر. (۱۳۷۳). شرح مثنوی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۱). شاهدبازی در ادبیات فارسی، تهران: فردوس.
- عطار، فریدالدین. (۱۹۰۵ م). تذکره الاولیا، تصحیح رینولد نیکلسون، لیدن: مطبوعه لیدن.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۸۶). مصیبت‌نامه، تصحیح محمد رضا شفیعی کدکنی، تهران: سخن.
- عطار، فریدالدین. (۱۳۷۳). منطق‌الطیر، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- غزالی، ابو حامد محمد. (۱۳۸۳). کیمیای سعادت، تصحیح: حسین خدیو جم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران.
- غزالی، ابو حامد محمد. (۱۳۸۶). ترجمه احیاء علوم‌الدین، ترجمه مؤیدالدین خوارزمی، به سعی حسین خدیو جم، تهران: علمی و فرهنگی.
- فتوحی، محمود. (۱۳۹۵). صد سال عشق مجازی: مکتب و طرز واسوخت در شعر فارسی قرن دهم، تهران: سخن.
- قشیری، ابوالقاسم عبدالکریم. (۱۳۷۴). رساله قشیریه، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: علمی و فرهنگی.
- سادوک، کاپلان و همکاران (۱۳۹۴). خلاصه روان‌پزشکی، ترجمه فرزین رضایی، تهران: ارجمند.
- گنجی، مهدی، (۱۳۹۳). راهنمای کامل تغییرات و نکات ضروری DSM-5، ترجمه و تألیف مهدی گنجی، تهران: ساوالان.
- مسعود سعد سلمان. (۱۳۸۴). دیوان، به اهتمام پرویز بابایی، تهران: نگاه.

نگرش مولانا به ناهنجاری‌های جنسی و هویت‌های دیگرگونه جنسی در ...، جابری اردکانی و دیگران ۲۹

- مولوی، جلال‌الدین. (۱۳۸۶). *فیه ما فیه*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: نگاه.
- میدی، ابوالفضل رشید‌الدین. (۱۳۷۱). *کشف الأسرار و عدة الأبرار*، تصحیح علی اصغر حکمت، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۳). *مثنوی معنوی*، تصحیح رینولد الین نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال‌الدین محمد. (۱۳۷۸). *دیوان کبیر غزلیات شمس*، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، تهران: امیرکبیر.
- وکیلی، شروین. (۱۳۸۹). *اسطوره معجزه یونانی*، تهران: نشر شورآفرین.
- وکیلی، شروین. (۱۳۹۴). *همجنس‌گرایی؛ تحلیلی در جامعه‌شناسی تکاملی*، تهران: انتشارات داخلی موسسه فرهنگی خورشید راگا.
- هجویری، ابوالحسن علی. (۱۳۷۵). *کشف المحجوب، تصحیح والتین آلکسی یریچ ژوکوفسکی*، تهران: طهوری.
- هیمر، دین. کولپند، پیتر. (۱۹۸۲). *نقش ژن‌ها در شکل‌گیری شخصیت*. ترجمه علی متولی‌زاده اردکانی، تهران: انتشارات چهر، جلد اول، چاپ اول.
- DSM-5 (۱۳۹۸). *راهنمای تشخیصی و آماری اختلال‌های روانی*، ترجمه فرزین رضایی و همکاران، تهران: ارجمند.

- Jackowich Robyn et al, (2014). Voluntary Genital Ablations: Contrasting the Cutters and Their Clients, *Sex Med*, published by Wiley Periodicals, Inc, 2014;2: 121-132.
- K. T. Chee (1974). A CASE OF BESTIALITY, SINGAPORE MEDICAL JOURNAL, Vol. 15, No. 4.
- LISA J. COHEN, & IGOR I. GALYNKER, (2002) Clinical Features of Pedophilia and Implications for Treatment, *Journal of Psychiatric Practice* Vol. 8, No. 5
- Michael C Seto, (2004), Pedophilia and Sexual Offenses Against Children, *Annual Review of Sex Research*; 2004; 15, Research Library pg. 321
- Sangeeta Singg, (2017). Health Risks of Zoophilia/Bestiality, *Journal of Biological and Medical Sciences*, Volume 1 • Issue 1 •

- Stefanie Lee Martin. "The Role of Homosexuality in Classical Islam" (1997). *University of Tennessee Honors Thesis Projects*. https://trace.tennessee.edu/utk_chanhonoproj/231.
- Tourage, Mahdi. "The Hermeneutics of Eroticism in the poetry of Rumi." *Comparative Studies of South Asia, Africa and the Middle East*, Vol. 25 No.3 (2005): 600-6016. Duke University Press. DOI:10.1215/1089201X-25-3-600.
- Veronica Meade-Kelly. "The biological origins of sexual orientation and gender identity." *Medica Express*, Published by University of California, Los Angeles. Aug. 25, 2015. Access date: 08/05/2020. <https://medicalxpress.com/news/2015-08-biological-sexual-gender-identity.html>.
- Hans Bertens. *Literary Theory: The Basics*. Routledge, 2001. Print.
- "Pedophilia." *Psychology Today*. Accessed 07/12/2020. <https://www.psychologytoday.com/us/conditions/pedophilia>
- "What is Sexual Exploitation?" SHARE: Sexual Harrassment/Assault resources and Education. Swarthmore College. Web. Accessed 7 Dec. 2020. <https://www.swarthmore.edu/share/what-sexual-exploitation>
- Raman Selden. *A Reader's Gude to Contemporary Literary Theory*. Pearson/Longman, 2005. Print.
- "Homosexuality." *Stanford Encyclopedia of Philosophy*. First published Tue Aug 6, 2002; substantive revision Tue Apr 28, 2020. Web. Accessed 7 Dec. 2020. <https://plato.stanford.edu/entries/homosexuality/>
- "Islamic views of homosexuality." *ReligionFacts.com*. 29 Oct. 2016. Web. Accessed 7 Dec. 2020. <www.religionfacts.com/islam/homosexuality>